



بقلم فؤاد عبدالمعطي الصياد

دانشجوی مصری دردانشگاه تهران

## تصحیح و بیباخت «کتابت رشیدی»

شرح حال خواجه رشید الدین در کتب و تواریخ مختلف ثبت و ضبط شده است وی پسر عمادالدوله ابوالخیر و نبیره موفق الدوله همدانی است جد او موفق الدوله باخواجه نصیرالدین طوسی نزد ملاحظه قهستان بود و به هولاکوخان پیوست. در سال ۶۴۵ متولد شد و در او ان جوانی بتحصول علوم و فنون در همدان پرداخت سپس بعنوان طبیب دردستگاه اباخان داخل گردید تا جایی ترقی کرد که بمقام وزارت رسید و سه پادشاه بزرگ غازان خان و اولجايتو و ابوسعید را خدمت کرد و سالها وزارت آنان را عهده دار بود.

تاج الدین علیشاه که رقیب دیرینه خواجه رشید بود در حضور سلطان ابوسعید از رشیدالدین بدگفت و سعایت ها نمود تا اینکه مزاج سلطان ابوسعید را در حق خواجه بکلی متغیر گردانید. بالاخره در هیجدهم جمادی الاولی سال ۷۱۸ قمری هجری حکم قتل رشید - الدین و پسرش عزالدین ابراهیم صادر شد. اول پسرش را که شانزده ساله بود پیش چشم پدر پیر کشتند و بعد آن وزیر بی نظیر را بسن ۷۳ سالگی در نزدیکی تبریز دو نیمه کردند. بعد از قتل خواجه رشیدالدین دشمنان او تمام اموال او و فرزندانش را ضبط نمودند. محله ربیع رشیدی که در تبریز از بناهای او بود بگارت و یغما رفت.

خواجه رشید الدین از وزرای نامدار ایلخانان و از فضلا و نویسندگان عالی مقدار و از بزرگترین حکما و اطبا و منشیان و مورخان ایرانی است و در عصر مغول بی نظیر بوده است. تألیقاتی بسیار گرانبها دارد که از همه مهمتر کتابی در تاریخ عمومی بنام جامع

### میرزا عبدالحسین نصرت (خراسانی)

گشته است گوش بارگرانی بدوش من  
و آخر گشود چرخ، زبان خموش من  
با لحن دلخراش بر آید خروش من  
سودی نداشت این قدم سخت گوش من  
و آخر سپید کرد، خط سبز پوش من  
ای خواجه بند گیر ولیکن ز گوش من

سنگین نمود چرخ سبک گرد، گوش من  
لب بستم از شکایت گیتی بشصت سال  
چون نای درخوشم و هر دم ز بند بند  
دستم ز کار ماند که باحکم سرنوشت  
چرخ کی بود برد بسی رنگها بکار  
از چشم اعتبار، بر احوال من بین

نصرت حیات من همه عیب است بعد از این  
جز مرگ، کیست آنکه بود عیب پوش من؟

التواریخ<sup>۱</sup> است وی در تألیف این کتاب که بامر غازان خان شروع و در زمان اولجایتو در حدود سال ۷۱۰ ختم نمود خدمتی شگرف بتاریخ و ادبیات ایران انجام داد. آقای عباس اقبال استاد دانشگاه تهران در باره این کتاب مینویسند<sup>۲</sup> «عظیم‌ترین شاهکار تاریخی که در عصر مغول در ایران برشته تألیف آمده و از بزرگترین آثار ادبیات ایران و از مهمترین تواریخ عالم است مجموعه بزرگ‌گیت در تاریخ عمومی بنام جامع التواریخ» خواجه رشیدالدین جمیع اوقاتی را که از مشاغل دیوانی فراغت می‌جسته بمطالعه یا کتابت می‌گذرانده. دولتشاه در تذکرة الشعراء می‌گوید<sup>۳</sup>: «و خواجه صاحب کرم و فاضل بوده و در خطبه تاریخ باز نموده که کتابت این تاریخ از وقت صبح بعد از ادای فریضه و بعضی اوراد تا طلوع آفتاب بوده چون در اوقات دیگر فراغت براسطه امور ملکی و اشغال دیوانی میسر نبوده».

مؤلفات خواجه عبارتست از<sup>۴</sup>

۱- کتاب الآثار والاحیاء<sup>۵</sup> در بیان سرما و گرما و فصول و فلاح و آبیاری و امراض نباتات و معدنیات و غیره که در دست نیست.

۲- توضیحات شامل ۱۹ مرسله در باب مسائل کلامی و دینی و عرفانی.

۳- مفتاح التفاسیر در بیان فصاحت قرآن و حال مفسرین و بیان خیر و شر و جبر و قدر و ابطال تناسخ و اثبات حشرو غیره.

۴- رساله سلطانیه که در تاریخ نهم رمضان ۷۰۶ هـ تألیف نموده و مشتمل بر موضوعات کلامی است که در حضور سلطان اولجایتو ما بین علمای وقت اتفاق افتاده.

۵- کتاب لطایف الحقایق<sup>۶</sup> مشتمل بر چهارده رساله هم در مسائل کلامی است. این کتاب سه کتاب فوق بزبان عربی است و تمام آنها را «مجموعه رشیدی» مینامند. نسخه‌ای نفیس و بسیار قدیمی از آن که در سال ۷۱۰ هجری نوشته شده در پاریس وجود دارد<sup>۷</sup>.

۶- مکاتبات رشیدی و آن عبارت است از مجموعه مکاتیب و منشآت رشیدالدین که غالباً در مسائل سیاسی و مالیاتی و اجتماعی نگارش یافته و پسران خود یا بدوستان و عمال

۱- در باره نسخه‌های خطی کتاب جامع التواریخ که در کتابخانه‌های مختلف جهان وجود دارد رجوع کنید بکتاب استوری «Storey: Persian Literature» ص ۷۲ - ۷۷

۲- تاریخ مفصل ایران ج اول ص ۴۸۸ - ۳ - تذکرة الشعراء چاپ لیدن ص ۳۱۸

۴- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید بمقدمه نسخه «جامع التصانیف الرشیدی» که Quatremère خاور شناس فرانسوی در کتاب تاریخ مغول خود «Histoire des Mongols» نقل نموده است و در سال ۱۸۳۶ در پاریس بطبع رسانیده. ۵- استاد محترم آقای بهار عقیده دارند که منتخبی از این کتاب موجود است که در سنه ۱۳۲۳ قمری هجری بتوسط عبدالغفار معروف بنجم الدوله بضمیمه ارشاد الزراعه «هروی» و دو کتاب دیگر در علم زراعت در یکجمله در تهران در مطبعه سنگی بطبع رسیده است (رجوع کنید بکتاب سبک‌شناسی ج ۳ ص ۱۷۶). ۶- نسخه‌ای بسیار نفیس از کتاب لطایف الحقایق در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک در تهران هست و بنده آنرا دیده‌ام که در حال حیات خواجه کتابت شده و تاریخ تحریر سال ۷۰۸ است ۷- از این «مجموعه رشیدی» نسخه‌ای نفیس و کامل بزبان فارسی در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است.

مختلفه‌ایکه در تحت حکومت مغول شاغل مشاعل گوناگون بوده اند نوشته است و آنها را منشی وی مولانا محمد ابر قوئی جمع و تنظیم و تدوین نموده است. مجموعه این منشآت ۵۳ رساله می باشد.

با اینکه احتمال می رود که بعضی از این مکاتیب مال رشید الدین نباشد و بوسیله دیگری نوشته شده و بمکاتیب رشید الدین افزوده شده باشد لکن بهر حال این مکاتیب حاوی بسی نکات ادبی و تاریخی مهم است و سزاوار است همگی مطالعه شود.

این مکاتیب گرانها بسی و اهتمام و تصحیح استاد علامه محمد شفیع لاهوری استاد دانشگاه پنجاب بانضمام حواشی و فهارس مفید در سال ۱۳۲۳ قمری هجری مطابق سال ۱۹۴۵ میلادی در کلیه پنجاب بطبع رسیده است. لیکن دیباچه ای که جامع آن مکاتیب مولانا محمد ابر قوئی منشی رشید الدین نگاشته متأسفانه محذوفات و سقطات بسیار دارد و خود ناشر هم باین امر متوجه شده و در حواشی مقدمه آن این موضوع را متذکر شده است. بنده باین اندیشه افتادم که تمام دیباچه را منتشر کنم و برای تصحیح این دیباچه علاوه بر نسخه لاهور فقط دو نسخه یافتیم که ملاک کار خود قرار دادیم یکی از آن دو نسخه خطی نسخه ایست بسیار کهنه که در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک در تهران موجود است. آقای سهیلی خوانساری مدیر محترم کتابخانه مزبور این نسخه را با کمال لطف و کرم در اختیار این بنده گذاردند. در این نسخه نام کتاب «سوانح الافکار رشیدی» نامبرده شده و هم در عنوان و هم در دیباچه کتاب این اسم آمده است ولی نسخه لاهور بنام «مکاتیب رشیدی» است. نسخه ملک بطبع ۱۲ در ۱۷ و نیم سانتی مترو ۱۴۹ ورق است و هر صفحه آن ۱۷ سطر دارد. ضمناً باید متذکر شد که این نسخه رقم ندارد و تاریخ تحریر آن ۹۲۸ بخط نسخ خوش واضح و عناوین و آیات و احادیث آن بخط قرمز نوشته شده است.

نسخه دیگر متعلق بکتابفروشی اقبال می باشد و فقط در چند کلمه که صحیح تر از نسخه ملک بنظر می آمد مورد استفاده قرار گرفت.

اینک دیباچه سوانح الافکار رشیدی و دو رساله بقلم مولانا محمد ابر قوئی منشی خواجه رشید الدین که بر آن مکاتیب افزوده شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

### دیباچه جامع این مکاتیب

حمدی که نهایت فهم بیدایت آن نرسد و سپاسی که قصوای و هم از ادای آن عاجز ماند ذات پاک معبودی را سزد که بیک نظر اختصاص هزار جواهر اسرار و زواهر انوار پیدا گردانید و علمای کبار و فضیلا اقطار را بر تتبع احمد مختار غواص بحار ذخار معرفت

۱ - رجوع کنید بمقاله دکتر لوی در مجله انجمن آسیاتی شاهی مورخ اوریل ۱۹۴۶

۲ - رجوع کنید بکتاب «تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی» تألیف ادوارد براون E. G. Browne و ترجمه جناب آقای حکمت ص ۸۹ حاشیه ۳

ساخت . نادری که از کتب عدم و دریای قدم جمله موجودات را بساحل حدوث وجود آورد که « ان الله هو الحق » عالمی که گنبد افلاک را بکواکب ثابت و سیارات بیاراست و خیام آسمان را بی واسطه عمد و ضابطه وتد برپای داشت که « وجعلنا السماء سقاً محفوظاً ۱ » مبدعی که ادم زمین را بانواع ریاحین چون کلبه عطار به پیراست و سایه بان ۲ سرو و شمشاد را بر افراشت و عروس گلشن خنثرا را از آب سحاب سیراب ساخت که « والله انزل من السماء ماء فاحيا به الارض بعد موتها » حکیمی که خستگان بی‌دای محبت و درد مندان قفار مودت بشریت فيه « شفاء للناس » ۳ شفا بخشید ۴ و نور ایمان و پرتو ایقان را سبب جلاء هموم و کشف حجاب ایشان گردانید .

نه مستغنی از طاعتش پشت کس نه بر حرف او جای انگشت کس

قدیم نکو کار نیکی پسند بکلك قضا در رحم نقش بند  
 و هزار تحیات که نسیم عنبر مکاشفات بمشام جان رساند ۶ و خلاصه صلوات که شوق شهید مشاهدات بکام عاشقان چشانند بر روضه مطهر و تربت مقدس منور خواجه کاینات و مفخر موجودات و سرور عالمیان و بهتر و مهتر آدمیان سلطان اصفیا و خاتم انبیا محمد مصطفی صل الله علیه و سلم

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فترک او ست

تازه ترین سنبل صحرای ناز خاص ترین گوهر دریای راز

### شعر

قل للمذین رجوا ۸ شفاعه احمد صلوا علیه و سلموا تسلیما  
 و بآل و اتباع و اشیاع اوباد که خزینه داران حضرت ربوبیت و محرمان سرا پرده الوهیت اند رضی الله تعالی عنهم اجمعین .  
 اما بعد چنین گوید جامع این مکاتبات و مدون این مخاطبات الفقیر الحقیر محمد ابر قوهی که چون بخدمت جناب مخدومی سلطان الوزراء فی الزمان مخدوم جهانیان قدوه ا کارم و اما نل زبده اماجد و افضل و زیر سلطان نشان آصف سلیمان مکان بو زر جمهر کسری شوکت ارسطوی سکندر حشمت افلاطون لقمان حکمت کان بخشش و دریای موهبت معدن جواهر علم منبع زواهر حلم کعبه مقاصد و مطالب قبله امانی و مآرب مستحکم ارکان مملکت مستجمع شتات سلطنت بانی مبانی خیرات مقنن قوانین میرات حامی بلاد و عباد ماحی مواد فساد و عناد مهر سپهر ریاست قطب ۹ ملک سیاست گوهر درج کمال اختر برج جلال سبحان بهار عرفان مناج مضمار احسان نهال روضه سخا زلال حوضه وفا حلال مشکلات کشف معضلات مفتاح مغالق ۱۰ - و د مصباح لیالی مقصود رشید الحق والدنیا والدین عماد

۱- قرآن مجید سوره انبیا، آیه ۳۲ ۲- از اینجا نسخه لاهور آغاز میشود ۳- قرآن مجید سوره نحل آیه ۶۹ ۴- این دو کلمه در نسخه لاهور نیست . ۵- بوستان سعدی . ۶- در نسخه لاهور مانند ۷- مخزن الاسرار نظامی ۸- در نسخه ملک بجای رجوا یرجون . ۹- از اینجا نسخه لاهور ناقص است . ۱۰- مغالق .

الاسلام والمسلمين فضل الله خلد الله تعالى شانه و اوضح على العالمين برهانه . نظم

آنکه جود از حد یقه کرمش  
میکنند ارزونه لال قوال  
وانکه زر در کف مواهب او  
هست مانند آب در غربال

مشرف گشت یکی خدمت او بر میان جان بست این بنده را بانواع الطاف و اصناف اعطاف مخصوص گردانید و خلعت اختصاص و کسوت قبول پوشانید و فرمود که هیچ کمالی عالی تر از آن نباشد که ضمیر را بر انوار اسرار شناخت و اوصاف الطاف الهی مطلع گردانید و جمالی زیبا تر از آن نه که نفس ناطقه در اطوار دانش عواطف نامتناهی مرتفع سازند و این دولت ببرکت انفاس علما و فضلا دست دهد. بنا بر این مقدمه این کمیته از بحار فراید علما ملتقط جواهر علم و لالی حلم می شد بر موجب « خدا العلم من افواه الرجال » کسب دانش از افواه بینش میکرد و چون بارگاه فلک سای مخدوم جهانیان مجمع علما و مربع فضلا بود اکثر اوقات و اغلب ساعات با ایشان راه مصاحبت و نهج مجالست مسلوك میداشت از این جهت واجب دید که از خرم فضل آن مخدوم خوشه چند فراهم آورده توشه بر دارد و یادگاری بگذارد و اگر چه هر یکی از علمای دوران و فضلی زمان جمعی از لطایف محاورات و بدایع مکالمات فصاحت انگیز بلاغت آمیز گرد میگردند این بنده هم همچون در سلك ایشان منتظم و در جمع ایشان منخرط این کتاب سوانح الافکار رشیدی را بخوبترین وجهی و لطیفترین هستی جمع کرد و هر آنشا که محصور این ضعیف بقلم کهر باو کلک در رثار در سلك تحریر و حیز تقریر آورد. سردفتر مجموعه متکلمان و من ذالك جریده متر سلات میساخت و هر مکتوبی که ملوک اطراف و حکام اکناف بر وی مینوشتند در این جمع ثبت میکرد تا بر رفعت مکان و بزرگی شان او ملوک جهان و صنایع زمان معترف و مفر گردند هیچ آفریده را چنین دولت بی اندازه دست نداده و سعادت چنین روی ننموده و بحمد الله که این بستان چون گلستان را باز هار صنایع و انوار بدایع او نضارتی رایق و طراوتی لایق بخشیدم تا در سفر انیس لطیف و در حضر جلیس ظریف متعلمان و متکلمان گردد.

نظم ۱

بچه کار آیدت ز گل طبقی از گلستان من پیر و رقی  
گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد  
امید وارست که بنظر عنایت بزرگان ملحوظ گردد و از خوان تربیت مخادیم محظوظ شود  
و چون بشرف مطالعه اصحاب فطنت و ارباب خیرت رسد مصنف و جامع را بدعای خیر یاد  
کنند .

نظم ۲

بماند سالها این نظم و ترتیب  
غرض نقشیت کز ما باز ماند  
ز ما هر ذره خاک افتاده جانی  
که دنیا را ۳ نمی بینم بقا ئی  
مگر صاحب دلی روزی بر حمت  
کند در کار ۴ درویشان دعائی

۱ - گلستان سده ۲ - گلستان سده ۳ - در نسخه کتابفروشی اقبال بجای دنیا هستی ۴ - در نسخه کتابفروشی اقبال بجای کار حق

« ان الله لا يضيع اجر المحسنين »

شعر

على المصنف واستغفر لصاحبه

يا ناظر آ فيه سل بالله مرحة

من بعد ذاك عفرا نا لكاتبه

واطلب مرادك من خير تريد به

و منشآتى كه صاحب اعظم سعيد شهيد مغبور مبرور عليه الرحمه و الغفران در سلك  
تحرير و تقرير آورده است اينست و تدوين اين كتاب در زمان وزارت گوهر صدف وزارت و  
اختر برج ايلات سلطان الوزراء فى العالمين خلاصه الماء و الطين الواثق بالملك الواحد  
الاحد غياث الدوله والد دين محمد انارالله برهانه بود والسلام على من اتبع الهدى وصلى الله  
على خير خلقه محمد و آله وسلم .

### ديباچه در تقرير صاحب مرحوم مذکور

الرسالة الاولى فى التوحيد من انشائه

حمدى كه بيان خوانندگان كون و مكان وان من شيتى الا يسبح بحمده ۱ در تقرير سطرى  
از آن قاصرند و ثنائى كه ميان نويسندگان و هم و امكان « و لو ان ما فى الارض من شجرة  
اقلام و البحر يمد من بعده ۲ در تحرير سطرى از آن عاجز شود سزاي اقلام حضرت آن  
خداوندى جل جلاله و عم نواله را سزد كه شرايف اوقات و ساعات ارباب بطلسات را  
بوظايف او راد و عبادات بيار است و صحايف اعمال و اقوال اصحاب حالات را باظايف  
اذكار و دعوات بپيراست و تحيه لسان انسانرا مجارى انواع اذكار كرد و صفحه چنان  
ايشانرا مسارى اصناف افكار گردانيد.

شعر

سبحان من فلق الجنان بنكره

سبحان من فلق اللسان بذكوره

شعر

اى وصف ذات پاكت بهتر ز هر گمانى  
از پرتو جلالت در هر سر يست سرى  
غبار اوضار و اوزار چهره روزگار هر گنه كار باب استغفار برداشت « استغفر وا  
ربكم » ۴ الواح ارواح ابرار و نفوس مانوس هر نيكو كار بفقوش اسرار بنگاشت كه « وزينه  
فى قلوبكم » ۵

نظم

در گلستان بيان عاشقان از شوق تو  
هر زمان خود بلبلى برگلبنى شيدا شود  
در نكارستان ذوق عارفان از ذوق تو  
هر دمى بر لوح دل نقش دلى پيدا شود  
هزار دستان خوش الحان بيان را بر اغصان و افنان حاجات بنفحات مناجات آورد  
كه « يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله » ۶ در بهارستان جنان طالبانرا از تشميم اسرار بتذكار  
اذكار هزار انوار چندين هزار انوار و اوزهار پيدا و هويدا كرد كه « يا ايها الذين آمنوا اذكرو

۱ - قرآن مجيد سوره اسراء آيه ۴۴ ۲ - قرآن مجيد سوره لقمان آيه ۲۷ ۳ - منق ۰ ۴ - قرآن  
مجيد سوره نوح آيه ۱۰ ۵ - قرآن مجيد سوره حجرات آيه ۷ ۶ - قرآن مجيد سوره تحریم آيه ۸

الله ذكراً كثيراً ۱

نظم

جامه جان پاره کرده در میان انداخته

از سماع نام تو مستان جام عشق تو

بلبل جان غافلگی در گلستان انداخته

کرده نقش نام تو سحرای دل چون گلشنی

سالکان بیابان بی پایان عصیان را بیک قدم نرم بکعبه مراد رسانیده که « و انیبوا

الی ربکم ۲ ساکفان بیت الاحزان بی سامان طغیانرا باشارت یا بشارت اجابت دعوت شاد

گردانیده که « ادعونی استجب لکم ۳

نظم

که کریمست و رحیمست و غفورست و ودود

دست حاجت که بری پیش خداوند ببر

هیچ خواهاننده ازین در نرود بی مقصود

کرمش نا منتهای نعمش بی پایان

و صلاة صلواتی که منشیان دیوان هر دو جهان نعت اندکی از بسیاری آن ندانند و

تحف تحیاتی که محاسبات زمین و آسمان در تواتر زمان و تعاقب اوان بر آن خلاصه انبیا و

رسل و تقاوه جزء و کل و تحفه زمان و زمین « و ما ارسلناک الا ۴ رحمة للعالمین ۵ » آن صاحب

تاج و نگین « ولکن رسول الله و خاتم النبیین ۶ » سلطان تخت نشین گفت نبیا و آدم بین الماء

والطین برهان بحث نشین علمت علم الا ولین و الاخرین ناصب لوای شفاعتی و اهب آلائی

والالای امتی زبیا رفتار « سبحان الذی اسری ۷ خوب گفتار « و ما یطق عن الهوی ۸ »

ندیم خلوت عزت « فاوحی الی عبده ما اوحی ۹ محرم حریم قریب « فکان قاب قوسین

نظم

او ادنی ۱۰

که بر بساط شرف شهسوار کونین است

رسول مشرق و مغرب امام اهل هدی

همه نشانه او قلب قاب قوسین است

زهی بلند کمائی که در صف دعوی

صدر صفا صفی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بعدد ما یکون فی الوری که نوای

طوطی شکر خای « انا املح ۱۱ » او در مقا بله آئینه گیتی نمای بتعلیم « و علمک مالم تکن

تعلم ۱۱ » بمناوله آئینه گیتی نمای « اوتیت جوامع الکلم ۱۲ » درآمد و صدای ندای خوش

نمای « انا فصیح ۱۳ » او در بستان بیان « قل ان کنتم تحبون الله ۱۴ » بداستان فاتبعونی یحببکم

الله ۱۳ » بترنم آورد و چون منشور رسالت « بعثت الی الاسود و الاحمر ۱۴ » تاروز نشور بنام او بود

از سر بلند پایه « یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک ۱۵ » خبر « فمن تبعنی نجا ۱۶ » بگوش

هوش هر کس و هر جای رسانید و اصناف موجودات و انواع مخلوقات از فوق فوق اعلی ۱۶

تا تحت تحت الثری بیا گاهانید . و چون مؤدب ۱۷ بکتاب ادب « ادبئی ربی فاحسن تأدیبی ۱۸

۱- قرآن مجید سوره احزاب آیه ۴۱ ۲- قرآن مجید سوره الزمر آیه ۵۴ ۳- قرآن مجید سوره

غافر آیه ۶۰ ۴- الی ۵- قرآن مجید سوره انبیا، آیه ۱۰۷ ۶- قرآن مجید سوره احزاب آیه

۴۰ ۷- قرآن مجید سوره اسراء آیه ۱ ۸- قرآن مجید سوره نجم آیه ۳ ۹- قرآن مجید سوره

نجم آیه ۱۰ ۱۰- قرآن مجید سوره نجم آیه ۹ ۱۱- قرآن مجید سوره نساء آیه ۱۱۳

۱۲- حدیث شریف ۱۳- سوره آل عمران آیه ۳۱ ۱۴- حدیث شریف ۱۵- قرآن مجید سوره

ما تده آیه ۶۷ ۱۶- این کلمه در نسخه کتابفروشی اقبال موجود است . ۱۷- این کلمه در نسخه

کتابفروشی اقبال موجود است . ۱۸- حدیث شریف

بود واجب دید که سرگشتگان وادی حریت را طریق نوبت<sup>۱</sup> بنماید و گمگشتگان گوی ضلالت را بسرراه هدایت رسانند و از ظلمت جهالت بنور کفایت برهاند و ایشان را ارشاد او را و تکرار اذکار تعلیم و تفهیم فرماید تا ارباب حاجات بر سبیل آن مناجات از حضرت عزت قاضی الحاجات مرادات توقع می دارند و بمشوبات و درجات ترقی نمایند که گفته اند:

شعر

فانت الذی لولاک ما خلق الوری  
و انت حبیب الله و السید الذی  
فانت الذی اعطاک ربک رتبة  
وانت الذی لولاک ما عرف الهدی  
الیه نجاه الخلق فی درک المنی  
تذلل<sup>۲</sup> حضوراً دو نه رتب العلی

نظم

ای جز با احترام خدایت نبرده نام  
وی نقش کرده بر صفحات وجود خویش  
فتراک تست عروه و تقی که جبرئیل  
و درود نام معدود و رضوان بی کران بر اهل بیت و یاران او که هر یکی از ایشان

در درگاه دین پناه شریعت سروری و در بارگاه باجاه طریقت مهتری اند بل در راه اقتدا  
مقتدای و درگاه اهتدا پیشوای که « اصحابی کا لنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم »<sup>۳</sup> نظم

هر يك از نور حقیقت بهره مند  
در طریقت رهنمای مردم اند  
جمله غواصان دریای صفا  
در مقام محرمیت سر بلندند  
آسمان شرع را چون انجم اند  
بلبلان باغ شرع مصطفی

و علی التابین و علی متبعیهم اجمعین الی یوم الدین و السلام علی من اتبع الهدی و دین الحق  
و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین .

رسالة اخرى فی تصنیفه فی الموعظه

بسم الله الرحمن الرحیم : « یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم »<sup>۴</sup> حق جل و علا  
امر کرده است بطاعت و فرمان حق بردن و امر از برای وجوبست چنانکه در کتب اصول  
مبهرن است که اگر سلطان از فرمان رحمن روی بگرداند باید که از بنده و رعیت خویش  
چشم طاعت ندارد که نیکی وی بر زیر دستان پیش از فضیلت خدای بر وی نیست تقلست که  
از ابراهیم ادهم رحمة الله علیه پرسیدند که خدای تعالی فرموده « ادعونی استجب لکم »<sup>۵</sup>  
و می خوانیم و واجبات نمیکنند گفت از بهر آنکه او را میدانید و طاعتش را نمیکنید و  
رسول را میشناسید و متابعت سنت او نمیکنید . و قرآن میخوانید<sup>۶</sup> ( و عمل نمیکنید )<sup>۷</sup>  
و شکر نعمت حق نمیگذارید و میدانید که مرک هست و ساز مرک نمیکنید ( و از عیبهای  
خویش غافل آید<sup>۸</sup> و بعیب دیگران مشغول میشوید پس اگر چنین بود اگر سنک بنا رد<sup>۹</sup>

۱ - الاجاه ۲ - تذل ۳ - حدیث شریف . ۴ - قرآن مجید سوره نسا . آیه اول ۵ - قرآن مجید  
سوره غافر آیه ۶۵ ۶ - از اینجانب نسخه لاهور شروع میشود ۷ - نسخه لاهور و عمل بر آن نمیکنید .  
۸ - در نسخه لاهور پیش از این جمله جمله دیگری « و اعتبار نمیکنید » موجود است ۹ - بیارد



شکر بسیار واجب است و چون طاعت حق‌داری و متابعت سنت نبوی کئی سعادت دو جهانی ترا حاصل بود. آن نبینی که چون شخصی با جماعتی صحبت دارد عنقریب بزاج ایشان بر آید اگر جماعت اشقیا باشند شقاوت ایشان در وی اثر کند و اگر صاحب دولتان باشند بزمانی اندک صاحب دولت گردد و عقل اینجا حکم میکند که صاحب دولت ترا از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و نباشد .

از اثر صحبتست هر چه در این عالمست و ر نه کجا یا فتنی ید بهاء نبات پس هر که خواهد که دولت این جهان و آن جهان او را روی نماید متابعت حق کند و دست در دامن بهترین موجودات زند و این جز باقیاد اوامر و نواهی و ادای فرایض نیست و فرایض بردو قسمت است : ترك و اخذ<sup>۱</sup> و آنرا<sup>۲</sup> اوامر و نواهی خوانند اما اوامر چهار نوع است :

نوع اول : تعلق بجمله جوارح میدارد چون غسل ( و وضو و نماز )<sup>۳</sup> و روزه و حج و جهاد و آنرا اعمال صالحه خوانند چنانکه حق تعالی صفت این قوم فرموده که « ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات »<sup>۴</sup>

نوع دوم : تعلق به بعضی از جوارح دارد و آن زبان است و آنرا کلمه طیبه خوانند و کلمه تقوی و قول سدید خوانند چنانکه حق فرماید که یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولوا سدیداً<sup>۵</sup> . نوع سیم : تعلق بنفس دارد چون جود و تواضع و صفا<sup>۶</sup> و صدق و صبر و توکل و غیرها و آنرا اخلاق حمیده خوانند و هر آن نفس که بر اینها آراسته گردد آنرا ( نفس )<sup>۷</sup> مطمئنه خوانند و شایسته جوارح حق گردد چنانکه فرموده که : « یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه »<sup>۸</sup>

نوع چهارم : تعلق بدل دارد و آنرا ایمان و علوم و اعتقادات صالحه خوانند چنانکه فرموده که « کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه »<sup>۹</sup> و مجموع این اعمال را عدل خوانند و همچنین نواهی بر چهار نوع است :

نوع اول : تعلق بجمله جوارح دارد چون دزدی کردن و خمر خوردن و عقوق مادزو پدر و زنا کردن و دیگر گناهان که تعلق بهم تن دارد و آنرا ظاهر الاثم خوانند .

نوع دوم : تعلق به نفس دارد چون بخل و کبر و حرص و حقد و شره و جز آن و آنرا اخلاق سیئه خوانند و باطن الاثم گویند چنانچه حق تعالی میفرماید که « و ذروا ظاهر الاثم و باطنه »<sup>۱۰</sup> نوع سیم . تعلق ببعضی از جوارح دارد و آن زبان است و چون کلمه شرك و دروغ و غیبت و بهتان و آنرا قول سیئه خوانند و کلمه خبیثه گویند چنانچه حق تعالی فرموده که : « و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة »<sup>۱۱</sup>

۱- واجز ۲- نسخه لاهور و او را ۳- و وضوی نماز ۴- قرآن مجید سوره کهف آیه ۱۵۷  
 ۵- قرآن مجید سوره احزاب آیه ۷۰ ۶- در نسخه لاهور بجای صفا سخا ۷- کلمه نفس در نسخه ملک موجود نیست . ۸- قرآن مجید سوره حجر آیه ۲۷ ۹- قرآن مجید سوره المجادله آیه ۲۲ ۱۰- قرآن مجید سوره انعام آیه ۱۲۰ ۱۱- قرآن مجید سوره ابراهیم آیه ۲۶

سز آن

مرا چه وقت خزان و چه روزگار بهار  
بهار من رخ او بود و دور ماندم از او  
اگر خزان نه رسول فراق بود، چرا  
ببرک سبز چنان شاد مانه بود درخت  
خزان در آمد و آن بر گها بکنند و بر بخت  
خدای داند، کاند در درختها نگر م  
کسی که او غم هجران کشیده نیست چومن  
مرا رفیقی امروز گفت خانه بساز  
جواب دادم و گفتم درخت هم چومن است  
من و درخت کنون هر دوان بیک صفتیم

چو دور با ید بودن همی ز روی نگار  
برا بر آید بر من کتون خزان و بهار  
هزار عاشق، چون من جدا فکنند از یار؟  
که من بروی نگارین آن بت فر خار  
درخت ازین غم چون من نژند گشت و نزار  
زدرد خون خورم و چون زنان بگریم زار  
ز بهر برک درختان، کجا خورد تیمار؟  
که باغ تیره شد و زرد روی و بی دیدار  
مرا ز هم چو منی ای رفیق باز مدار  
منم ز یار جدا مانده و درخت از یار

نوع چهارم: تعلق بقلب دارد و آنرا کفر و شرک و اعتقادات فاسده گویند و میجوع این  
انواع را فحشا و منکر گویند چون حقیقت طاعت و عبادتش معلوم گشت: مثنویه

آنچنانش پرست در کونین  
گر چه چشمت و را نمی بیند  
بر عونت سوی نماز میای  
چون کلید نماز پاکی تست  
هر که جز حق بسوز و غارت کن  
حسد و خشم و بخل و شهوت و ناز  
تا ترا غل و غش درون باشد  
چون در دل نیاز بگشاید  
یاریش را از شهره آقبال  
یا ربی از تو و دو صد لبیک

که همی بینیش بنصب العین  
خالق تو ترا همی بیند  
دامن خواجگی کشان در پای  
قفل آن دان که عیب ناکی تست  
هر چه جز دین از و طهارت کن  
بخدا گر گذاردت بنماز  
غسل نا کرده تو چون باشد  
هر چه خواهد نه بیش باز آید  
کرده لبیک دوست استقبال  
یک سلام از تو و هزار لبیک

ضمناً تا آنجائیکه این بنده کتاب مکاتبات رشیدی چاپ لاهور را با نسخه خطی  
کتابخانه ملک «سوانح الافکار رشیدی» مقایسه نمودم. در بعضی از صفحات کتاب چاپ لاهور  
چند سطر افتاده مشاهده شد که اینک برای تصحیح کتاب مزبور در ذیل مینگارم تا برای  
کسانیکه این کتاب گرانها را در دست دارند مورد استفاده قرار گیرد:

۱- ص ۳۲۹ سطر ۴ و ۵ «العقل حجة الله و دلیل الله لانه آلة الاستدلال و آلة کسب العلم و آلة  
النظر فی البراهین و الایات»

۲- همین صفحه سطر ۱۴ «العلم بالتعلیم و بالا کتساب»

۳- ص ۳۳۳ سطر ۸ و بعضی گفته اند که «الاعتقاد بسیرة النبی صلی الله علیه و سلم»

۴- ص ۳۳۴ سطر ۶ و ۷ و دیگر فرموده است که «الجنة دار الاسخياء والسخاء اصل الايمان»